

زندگانی و فعالیت روحانیون عصر ساسانی

دکتر علاءالدین آذری دمیرچی
«دانشگاه اصفهان»

مقدمه :

هرچند راجع به زرتشت و زرتشتیان و آیین ایشان اطلاعات نسبتاً زیادی داریم و میتوانیم درباره آنها بتفصیل سخن گوئیم با اینحال هنوز در برخی از موارد آگاهیهای ما ناچیز است و هنگامیکه در باب برخی از مسائل بتحقیق میپردازیم به کمبود منابع و مأخذ برمیخوریم ، مثلاً یکی از مواردی که در خصوص آن تحقیق و پژوهشی کامل صورت نگرفته است زندگانی و فعالیت دینی و با سیاسی و اجتماعی روحانیان زرتشتی است ، که ما از فعالیت‌های آنها و چگونگی نفوذشان در دستگاه حکومت وقت و نحوه مبارزه با دشمنان آیین مزدیسنا اطلاع چندانی نداریم .

موبدان یا هیربدان که نام برخی از آنها را در این مختصر ذکر خواهیم کرد در زمان شهریاران ساسانیان در هر فرصتی برای کسب قدرت و سرکوبی دشمنان میکوشیدند و در امور سیاسی و دینی دخالت بسیار داشتند . اینان در مراسم تاجگذاری شاهنشاهان ساسانی حضور بهم رسانده و تاج را بر سر اینان مینهادند . موبدان بزرگ گهگاه همچون کشیشان نصاری باعترافات شاهان در دم مرگ گوش فرا میدادند و وصایای ایشان را مخصوصاً در مورد انتخاب جانشین برای شاهزادگان و رجال و درباریان بازگو کرده و اگر خود راضی باینکار بودند شاه آینده را انتخاب میکردند . در دوره طولانی سلطنت ساسانیان گاهی بروحانیونی برمیخوریم که چون پیشرفت اقلیتهای مذهبی را در انتشار دین خود ، مخالف و مغایر مصالح آیین خویش میندازند ، شاهان را بانجام اعمال خشن نسبت بآنان تشویق مینمایند . یا موبدانیکه یار و یاور شاهان بودند و ایشان را هممجا همراهی میکردند و زمانی که مسئله دشواری پیش می‌آمد با دانشی که اندوخته بودند معضلات را از پیش پای ایشان برداشته و شهریاران را آسوده خاطر میساختند . نظر بروحانیان بزرگ زردشتی در مورد انتخاب پادشاهان ساسانی قاطع بود و همچنین حق عزل آنها را داشتند و بقول کریستن سن اصل قابل عزل بودن شاه اسلحه خطرناکی بود در دست موبدان ، اگر چند مدعی برای سلطنت پیدا میشد و هر یک از آنها متکی بر یک فرقه از نجبای عالی مرتبت بودند رأی روحانی اعظم قاطع میگردد ، چه او نماینده قدرت دینی و مظهر ایمان و اعتقاد مذهبی ملت محسوب میشد^۱ .

۱- ر . ک به کتاب ایران در زمان ساسانیان تألیف پروفیسور آرتور کریستن سن ترجمه رشید یاسمی

روحانیان زرتشتی در عصر ساسانی

درباره اولین موبدان موبذ یا موبد موبدان اختلاف عقیده موجود است، در بندهش آمده است که نخستین موبد موبدان^۳ بزرگترین پسر زرتشت یعنی ایسدواستر^۴ بوده است، در کتاب کیانیان^۵ ذکر شده است که پس از قتل زرتشت، جاماسپ حکیم ریاست عالیه زرتشتیان یافت و او نخستین موبد بود که این مقام را از گشتاسپ گرفت^۶.

اکنون لازمست چند کلمه‌ای راجع با اهمیت مقام موبدان موبد و نقشی که صاحبان این مقام شامخ در شاهنشاهی ساسانیان ایفا کرده‌اند سخن گوئیم:

رئیس همه موبدان که منزلت پاپ زرتشتیان داشت موبدان موبذ بود، اول دفعه که ما نام چنین صاحب مقامی را می‌شنویم، آنجائی است که اردشیر شخصی را که ظاهراً ماهداز (طبری) نام داشت بمقام موبدان موبذی نصب کرده است شاید این مقام پیش از اردشیر هم بوده است لکن اهمیت آن وقتی بالا گرفت که دین مزدیسنی در کشور ایران صورت رسمی یافت^۷. هانری ماسه در این باره گوید «یک رئیس مذهبی بود که موبدان موبد نام داشت و اخذ تصمیم درباره مسائل مذهبی بعهده او بود و تمام مسائل سیاسی و فلسفی مربوط بمذهب زرتشت را او حل و فصل میکرد، از طرف دیگر تعداد روحانیون بسیار زیاد بود، روحانیون در تمام امور مهم زندگی مردم دخالت میکردند زیرا که مذهبی که یکی از اصول آن پاکیزگی بود غالب اعمال روزانه زندگی را زیر نظارت خود میگرفت...»^۸

روحانیان در دوره ساسانیان از اختیارات وسیعی برخوردار بودند، مخصوصاً آزمان که شاه را لیاقت و کفایتی نبود این جماعت با کمک اشراف و درباریان از موقع مناسب سوء استفاده کرده و بمیل خود و با توجه بمنافع خویش بر تق و فتن امور میبردند.

شاهان را آن قدرت نبود که موبدان را از کار برکنار سازند و مقام و مسند آنان را بدبیران واگذار نمایند، ولی موبدان بزرگ هر زمان که روش و طریقه حکومت پادشاه را مخالف منافع طبقه خویش تشخیص میدادند بیدرنگ با کمک رجال ناراضی دست بکار شده زمینه را برای سقوط آن پادشاه از تخت و تاج فراهم ساخته و دیگری را که با مقاصد و امیال خویش موافق میدیدند بشاهی برمیگزیدند. شواهد بسیاری در مورد فوق در تاریخ ساسانیان داریم منجمله عزل قباد اول از سلطنت و روی کار آوردن جاماسپ.....

«در چنین دستگاهی تعصب دینی بسیار بوده است، دلیل دیگری که بر روحانیت شاهنشاهان ساسانی داریم اینست که در میان نقشهای برجسته‌ایکه از شاهنشاهان ساسانی هست هر کدام از ایشان که نقشی از خود گذاشته‌اند يك مجلس تاجستانی هم ازیشان هست که ایستاده‌اند و کسی که مظهر دین و مظهر اهورمزداست و ممکن هم هست موبدان موبد زمان باشد تاج را بدست او میدهد و او را بیادشاهی برمیگزیند»^۹.

روحانیون زرتشتی در این ایام سه گروه تقسیم می‌شدند: ۱- موبدان ۲- هیربدان ۳- آذربدان. رئیس موبدان، موبدان موبد بود که بالاترین مقام روحانی را داشت و در پایتخت اقامت میکرد و در بسیاری از مراسم رسمی درباری شرکت داشت، موبدان موبد در عصر ساسانیان زمانی پس از شخص شاه مقام نخستین را در کشور داشت و گاهی هم پس از بزرگفرمذار نام وی برده شده است. موبدان در شهرهای بزرگ و کوچک با اختیارات بسیار مشغول کار بودند و گهگاه در کارهای اداری و سیاسی نیز بمقتضای زمان مداخله میکردند.

آموزش و پرورش و قضاوت و دادرسی برعهده هیربدان بود طبقه مزبور فرزندان اعیان و اشراف و نیز روحانی‌زادگان را تعلیم میدادند، عامه مردم را از تحصیل دانش بهره‌ای نبود^۹.

آذربدان در آتشکده‌ها اقامت داشتند و حافظ و نگاهبان آتشی مقدس بودند اینان علاوه بر مراقبت در حفظ آتش و ممانعت از خاموش شدن آن در مورد پاکیزه نگهداشتن محوطه

آتشکده‌ها سعی بلیغ داشتند و همچنین در برگزاری مراسم نماز و کستی‌بندان کودکان و ازدواج و فوت نظارت میکردند .

اکنون درباره برخی از موبدان و هیربدان بزرگ عصر ساسانی که در خصوص زندگانی و فعالیت‌های آنها خبرهایی بما رسیده است صحبت میکنیم :

۱ - تنسر

تنسر در زمان سلطنت اردشیر بابکان میزیست ، اردشیر وقتی سلطنت اشکانیان را پایان بخشید بر طبق نوشته بندهش ، کنگک خوتایان (ملوک الطوایف) را برانداخت ، کشور را آیین داد ، مزدیسنا را رونق بخشید . اما درباره تنسر باید گفت که او نخستین روحانی نامداری است که وجود تاریخی داشته و در اشاعه آیین مزدیسنا و تنظیم متون اوستا کوشا بوده است . وی مقام هیربدان هیربد را داشته و در بسیاری از نوشته‌ها مورخان اسلامی نام او را می‌یابیم . تنسر از جانب شاهنشاه ساسانی مأموریت یافت که متون اوستارا که پراکنده بود و نخستین بار در زمان بلاش (ولاش) اول (۵۲ - ۷۸) میلادی جمع‌آوری شده بود دیگر بار گردآورد و در دسترس همگان قرار دهد . مأموریت وی با حمایت بیدریغ اردشیر که خود از خاندان روحانی نیز بود با کمک جمعی از روحانیون با موفقیت بانجام رسید و اوستا تدوین گردید .

در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی از او تحت عنوان موبدان موبد یاد شده و خاطر نشان گردیده است که تنسر ، اوستارا در گنج شیپیکان نگاهداشته و بنشر معارف آن پرداخته است^{۱*} . گروهی بر این عقیده‌اند که تنسر و ابرسام و کرتیر که ما آنها را از روحانیان طراز اول دوران نخستین سلطنت ساسانیان میدانیم در حقیقت یک نفر بوده و از او بنامهای مختلف یاد شده است این مطلب از مرحله حدس و گمان خارج نشده است .

بعضی از وقایع‌نگاران و محققان اسلامی درباره تنسر اقدامات او سخن گفته و از وی بزرگی یاد کرده‌اند منجمه مسعودی که نوشته است : «تنسر به خاندانهای بزرگ تعلق داشته و پدرش پادشاه محلی پارس بوده است ، روحانی مزبور دوران جوانی را در ناز و نعمت سپری ساخته و بر اثر واقعه‌ای از لذایذ زندگی چشم پوشیده و زهد و تقوی پیشه ساخته است . زمانیکه اردشیر بقدرت رسیده تنسر در رسمیت دادن آئین زرتشتی باو یاری کرده است» . چیزی که از تنسر باقی مانده و نام او را جاودان ساخته نامه مشهوریست منسوب باو که

۲ - Moobed یکی از مراتب دینی زرتشتی است ، در یزد Mubed نیز تلفظ کنند - نقل از فرهنگ بهدینان گرد آورده سروش سروشیان با مقدمه پورداود بکوشش منوچهر ستوده (موبدان موبد - مگوپتان مگوپت) .

۳ - در فروردین‌یشت ، بند ۹۸ از سه‌پرزرتشت یاد شده از اینقرار: ۱- ایست‌واستره Isat-Vastra
۲ - هوره چیشره Hvare Chithra ۳ - اوروت‌نره Urvatat-Nara در ادبیات کنونی زرتشتیان ، این پسران ، ایسدواستر ، اروتد نروخورشیدچهر نام میبرد (نقل از کتاب مزدیسنا و ادب پارسی تألیف شادروان دکتر محمد معین ص ۹۲) .

۴ - کیانیان - کریستن‌سن - ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا ص ۱۷۶ .

۵ - مورخان قدیم او را نخستین پادشاهی میدانند که با آیین زرتشت گروید .

۶ - ایران در زمان ساسانیان ص ۱۳۸ و ۱۳۹ .

۷ - تمدن ایرانی ص ۱۸۴ و ۱۸۵ .

۸ - مسیحیت در ایران - سعید نفیسی ص ۴۰ و ۴۱ .

۹ - هیربدان علاوه بر آموزش و پرورش کودکان و جوانان بر آتشکده‌ها نیز ریاست داشتند و آنها را نگهداران آتش مقدس یا آتش وهرام (بهرام) دانسته‌اند .

۱۰ - مزدیسنا و ادب پارسی - دکتر محمد معین ص ۲۲۷ - لوکونین مورخ روسی و مؤلف کتاب تمدن ایران ساسانی معتقد است که تنسر وجود تاریخی نداشته است .

برای گشسپ شاه پادشاه طبرستان نوشته و در این نامه از او دعوت کرده است که از اردشیر شهریار ساسانی اطاعت کند و فرامین او را گردن نهد، درباره این نامه مشهور سخن بسیار گفته شده، مخصوصاً با بررسی مفاد آن که گذشت و انغماض مذهبی را خاطر نشان ساخته است بعید بنظر میرسد که در آغاز سلطنت ساسانیان که تعصب شدید مذهبی حکمفرما بوده برشته تحریر درآمده باشد، و بطور کلی اینطور نتیجه گرفته اند که این نامه در زمان خسرو اول انوشیروان نوشته شده و برای پادشاه طبرستان ارسال شده است.

اکنون قسمتی از نامه مذکور را که مجتبی مینوی و دارمستتر دربرگرداندن و ترجمه آن از بهلوی به فارسی همت گماشته‌اند درینجا ذکر مینمائیم:

«چون جهان از شهنشاه بماند موبدان موبد را حاضر کنند و این دوکس دیگر جمع شوند و رأی زنند و مهر نبشته‌ها برگیرند تا این سه کس را بکدام فرزند رأی قرار گیرد. اگر رأی موبدان موبد موافق رأی سه گانه باشد، خلایق را خبر دهند، و اگر موبد مخالفت کند، هیچ آشکارا نکنند نه از نبشته‌ها و نه از رأی و قول موبد بشنوند تا موبد تنها با هر ابده و دیدناران و زهاد خلوت سازد و بطاعت و زمزم نشیند و از پس ایشان اهل صلاح و عفت بآمین و تضرع و خضوع و ابتهاج دست بردارند، چون نماز شام از این فارغ شوند آنچه خدای تعالی ملکه در دل موبد افکند بر آن اعتماد کنند و در آن شب ببارگاه تاج و سریر فرو نهند و اصناف پادشاهزادگان شود و جمله صف زنند پیش، و گویند: «مشورت خویش پیش خدای بزرگ برداشتیم، ما را ارشاد و الهام فرمود، و برخیر مطلع گردانید، موبد بانگ بلند بردارد و بگوید که: «مالئکه بملکی فلان بن فلان راضی شدند شما خلایق نیز اقرار دهید و بشارت باد شما را» آن پادشاهزاده را بردارند و بر تخت نشانند و تاج بر سر او نهند و دست او گیرند و گویند «قبول کردی از خدای بزرگ عزامه بر دین زرتشت که شهنشاه گشتاسب بن لهراسب تقویت کرد و اردشیر بن بابک احیاء فرمود» پادشاه قبول کند برین عهد و گوید انشالله بر صلاح رعیت موفق باشم» خدم و حرس با او بمانند و دیگر انبوه و گروه با سرکار و معیشت خود شوند.....»

مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف (ص ۹۲ ترجمه ابوالقاسم پاینده) درباره تنسر و نامه منسوب باو گوید: «تنسر موبد اردشیر نیز که دعوتگر و مبشر ظهور وی بوده در آخر نامه به ماجسنس فرمانروای جبال و دماوند و ری و طبرستان و دیلم و گیلان این مطلب را یاد کرده گوید: «منظور پس از هزار سال از ظهور زرتشت دنیا بآخر رسد و این ملک از میان برود اگر نه این بود که دانسته‌ایم بر سر هزار سال بلیه نازل میشود و میگفتیم که شاهنشاه برای همیشه کار را سامان داده است ولی دانسته‌ایم که بلیه‌ها بر سر هزار سال است و علت آن نافرمانی ملوک است و بستن آنچه گشاده است و گشودن آنچه بسته است و این مقدمه فنائی است که چاره از آن نیست ولی ما اگر چه محکوم فنائیم باید برای بقا بکوشیم و تا وقت فنا برای بقا چاره کنیم.....»

۳ - ابرسام ۳ - ماهان ۴ - ماهداده ۵ - فاهر

در نوشته‌های مورخان اسلامی به اسامی این چهارتن در جزو موبدان بزرگ برمیخوریم که در زمان اردشیر بابکان می‌زیستند و برخی از آنان مقام وزارت هم داشتند (ابرسام). معلوم نیست که همه آنها وجود تاریخی داشته‌اند یا خیر و یا ممکن است ماهان و ماهداده یکی باشند. ابرسام علاوه بر منصب موبدان موبدی، مقام وزارت سردودمان سلالة ساسانی را هم داشت درباره او داستانها و روایات بسیاری ذکر کرده‌اند که در این مختصر ننگند.

بلعمی گوید: «اورا وزیر بود و موبدی بزرگ نام وی هر چند بن سام (ابرسام) باحکمت بسیار و اردشیر از او ایمن بود»^{۱۱}.

طبری نام موبدان موبد اردشیر را فاهر ذکر کرده است^{۱۲} کریستنسن نام ماهداده را جزو موبدان بزرگ زمان اردشیر نوشته است.

همانطوریکه در فوق اشاره شد دربارهٔ موبدان متعدد این دوره نباید شك و تردید بخود راه داد چون در طول سلطنت اردشیر (۲۴۱ - ۲۲۶ م) ۱۳ امکان دارد برخی از موبدان وفات یافته و دیگران جای آنها را گرفته باشند. بنابراین پافشاری در این مطلب که کلیهٔ موبدانی که مورخان نام می‌برند باید یکنفر باشد امری بیهوده است.

۶ - کرتیر

آگاهی ما از احوال و زندگانی این شخص بمراتب بیشتر از سایر موبدان است زیرا از او نقوش برجسته و سنگنبشته‌هایی برجای مانده است و برخی از محققان بزرگ معاصر با قرائت دقیق آن نوشته‌ها به اخلاق و رفتار و فعالیت‌های سیاسی و مذهبی این موبد جاه‌طلب اوایل دورهٔ ساسانی پی برده‌اند.

کرتیر موبدان موبدی بود که دربارهٔ او نوشته‌اند برای استحکام مبانی آیین زردشت از هیچ کاری فروگذار نمی‌کرد. او از اذیت و آزار ورنج دادن اقلیتهای مذهبی ابائی‌نداشت. گویند: وی در زمان سلطنت پنج پادشاه ساسانی می‌زیسته است (اردشیر - شاپور - هرمز اول - بهرام اول - بهرام دوم) و بعضی هفت پادشاه ذکر کرده‌اند.

اگر ما آغاز سلطنت اردشیر را سال ۲۲۶ بدانیم و پایان سلطنت بهرام سوم را سال ۲۹۳، رقم ۶۷ بدست می‌آید و این مطلب روشن می‌سازد که موبد مذکور سالها بر امور دینی ریاست داشته و در موقع لزوم از مداخله در امور اداری و سیاسی امپراتوری ساسانیان دریغ نداشت است. البته نباید تصور کرد که در تمام این ۶۷ سال کرتیر بر مسند قدرت دینی تکیه زده است، بلکه تنها بخشی از آنرا باید بحساب آورد. از طرفی معلوم نشده است کرتیر عنوان یا لقبی محسوب میشده و یا نام اصلی موبدان موبد بوده است. این موضوعی است که هر تسفلد و دیگران بآن اشاره کرده‌اند. دربارهٔ کرتیر باید بگوئیم که قدرت و نفوذ وی از زمان سلطنت بهرام اول رو به فرونی می‌نهد و شانس و اقبال به او روی می‌آورد و در زمان شهریاری بهرام دوم در واقع عملاً زمامدار ایران می‌شود.

ظهور مانی در زمان سلطنت شاپور اول و مخالفت جدی روحانیان زردشتی با وی از وقایع مهم اوایل دورهٔ ساسانیان است، در محاکمه و اعدام پیامبر ایرانی در زمان پادشاه ضعیف و نالایقی چون بهرام اول، موبدان موبد یعنی کرتیر دخالت مستقیم داشته است. نامبرده از ضعف پادشاه استفاده کرده به کمک روحانیان متعصب مردی را که گمان می‌برد سد راه پیشرفت و توسعهٔ آیین مزدیسنی خواهد شد از میان برداشت. مورخان دربارهٔ این واقعه قلمفرسائی کرده‌اند:

«بهرام اول، پس از جلسهٔ شکار و ضیافتی بامانی ملاقاتی کرد و در این ملاقات شاهنشاه با مانی با شدت رفتار نمود، نمایندگان عالیرتبهٔ مذهب زرتشتی که در رأس آنها موبدان موبد کرتیر قرار داشت مانی را متهم به خیانت به مذهب رسمی و ایجاد اختلاف در عقاید مذهبی نمودند و او را پس از محاکمه به زندان انداختند»^{۱۴}.

در جای دیگر می‌خوانیم که مانی در سالهای آخر سلطنت شاپور مورد بی‌مهری قرار گرفت و ایران را ترك گفت، روحانیون زرتشتی که در زمان وی نتوانسته بودند خودی نشان دهند و او را وادار به اتخاذ سیاست خشنی در قبال اقلیتهای مذهبی و آئینهای نو کنند در زمان جانشینان وی این موقعیت را به دست آوردند. روحانیون مزدائی مخصوصاً مغان شمال تحت

۱۱ - تاریخ بلعی ص ۸۸۷.

۱۲ - تاریخ الطبری القسم الاول ۲ - ص ۸۱۶ چاپ بیروت لبنان.

۱۳ - اردشیر در سال ۲۰۸ میلادی بیادشاهی محلی پارس رسید. در سال ۲۲۴ تیسفون را فتح و در

۲۲۶ رسماً شاهنشاه ایران گردید.

۱۴ - تمدن ایرانی ترجمهٔ دکتر عیسی بهنام ص ۲۱۴.

رهبری کرتیر در زمان جانشینان شاپور عکس‌العمل شدیدی نشان دادند. در این موقع مزدپرستی در شرق توسط بودائی‌ان تهدید میشد و در بین‌النهرین شمالی و مغرب با مسیحیت و یهودیت، در داخل ایران با مانویت در جنگ بود. بهرام با تشویق روحانیون زرتشتی مانی را محاکمه و اعدام کرد^{۱۵}.

در کتاب میراث ایران می‌خوانیم که تعقیب و آزار مانویها جنبه سیاسی نیز داشت زیرا مغان می‌ترسیدند برای قدرت و اهمیت آنها رقیبی پیدا شود^{۱۶}.

گفتیم که درباره کرتیر با استفاده از سنگنبشته‌های او تحقیق بسیار شده، یکی از آخرین مقالاتی که درباره وی انتشار یافته وسیله خاورشناس آلمانی «والتر هینتس» به رشته تحریر درآمده و به فارسی برگردانده شده است. نویسنده مذکور در خصوص این موبد بزرگ گوید: «کرتیر در زمان اردشیر یک پرستار (روحانی) ساده بود. در زمان شاپور اول کرتیر سرپرست انجمن مغان شد با این عنوان او همچنان هیربد ماند. شاپور هنگامی که در سال ۲۶۰ م در سنگنبشته‌ای بزرگان کشور را برمی‌شمرد نام کرتیر را پس از نام نایب‌السلطنه (بدخش) و پیش از نام شهربان (ساتراپ) بیشاپور و پانزده درباری دیگر می‌آورد. در زمان سلطنت کوتاه هرمز به مقام هرمزد موبد ارتقاء درجه یافت. مادر اینجا برای نخستین بار با عنوان «مغبد» موبد روبرو می‌شویم. کرتیر در مقام نوین به همه مغان کشور فرمانفرما بود. علاوه بر این کرتیر از شاهنشاه به دریافت (کمر و کلاه) سرافراز گردید و ارج و پایه بزرگان یافت. در زمان بهرام اول محاکمه و اعدام مانی را می‌توان آغاز نیرومندی سیاست مذهبی کرتیر به شمار آورد.

این نیرومندی سیاسی و مذهبی سبب شد که آیین زردشت به گونه یک دین رسمی استوار درآید. البته کرتیر در جهان‌بینی دینی خود، نخست در زمان بهرام دوم به کامیابی رسید، مساعی کرتیر سبب شد که کوچکترین فرزند شاپور اول یعنی نرسی نتواند پس از برادر ناتنی‌اش بهرام اول، به پادشاهی برسد زیرا نرسی به شیوه پرستش و ویژگیهای آناهیتا بیشتر پای‌بند بود. پسر بهرام اول بنام بهرام دوم که تحت نفوذ موبدان موبد به پادشاهی رسید. وی سپاس خود را، از رهبر معنوی خویش به هرشکلی که ممکن بود نشان داد. کرتیر لقب غیرعادی «کرتیر بخت روان هرمزد - موبد» (کرتیر رهاننده روان بهرام موبد اهورمزدا) گرفت. همچنین بهرام او را از جمله بزرگان ساخت و آتشکده مقدس ساسانی آناهیتا را در استخر به او سپرد و بالاخره او را موبد همه کشور و دادور (وزیر دادگستری) نمود یعنی بهرام دوم افزون بر نیروی دینی بی‌اندازه‌ای که کرتیر داشت، او را پیشوائی کارهای دینی سراسر ایران زمین بخشید.

پس از اینکه بهرام دوم در سال ۲۹۳، نزدیک به ۳۴ سالگی درگذشت و عموی ۸۵ ساله‌اش نرسی پس از برکنار زدن بهرام سوم خردسال که چهارماه بیشتر شهریاری نکرد به شاهنشاهی رسید، ستاره نیرومندی کرتیر رو به افول نهاد و دیری نپائید که کرتیر هم در سنی نسبتاً بالا درگذشت. کرتیر بزرگمردی بود که دست‌کم در زمان هفت شهریار ساسانی^{۱۷} کارهای برجسته دینی و دولتی را در دست داشت^{۱۸}.

اکنون بطور اختصار مطالبی درباره سنگنبشته موجود زردشت ذکر مینمائیم:

... و من کرتیر (موبد) چون به ایزدان و شاپور شاهنشاه خوب پرستار و خوشکامه بودم - مرا بدان سپاس که به ایزدان و شاپور شاهنشاه کرده بودم - آنگاه شاپور شاهنشاه برای کردگان یزدان (کارهای دینی) در دربار و شهر بشهر (کشور به کشور) - جا به جا - در همه شهرها - به انجمن‌های (مغستان) کامکار و فرمانروا کرد و به فرمان شاپور.

برای اینکه بدانیم کرتیر نسبت به پیروان ادیان دیگر چگونه رفتار کرده است باید به

نوشته زیر توجه کنیم:

«... و کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت برست و تا باور گردید. و بهود و شمن و برهمن و نصاری و مسیحی و ملک‌تک (؟) و زندیک در کشور زده شدند و بتها شکسته شدند -

وکنام دیوان ویران گشت و جایگاه و نشستگاه ایزدان گردید و شهر به شهر - جا به جا - بس کردگان یزدان افزایش گرفت و بزرگ آذربهرام نهاده شد» .
آنگاه از رنج و زحمانی که برای تحکیم اساس آئین مزدیسنا متحمل شده است سخن میگوید :

«از آندم ، از برای ایزدان و خدایان (شاهان) و رای روان خویش بسی رنج و ناکامی دیدم و بس آذران (آتشکده‌ها) و مغان در ایرانشهر آبادان کردم و درباره آذر و مغمردان انیران که به کشور انیران بود ، تا آنجا که اسب و مرد شاهنشاه می‌رسید ، شهرستان انطاکیه و شهر سوریه ...»

کرتیر نوشته است که کسانی را که آتشکده‌ها را خراب کرده و اموال آنرا غارت کرده‌اند به کیفر رسانیده است و این مسئله مبین اینست که در سرزمینهای تابعه شاهنشاهی ساسانی ایجاد آتشکده‌ها همواره به آسانی و سهولت امکان‌پذیر نبوده بلکه با مخالفت‌پنهانی و آشکار مردمانی که در آئین دیگر بوده‌اند مواجه شده است ۱۹

مؤلف کتاب تمدن ایران ساسانی درباره کرتیر و فعالیت‌های مذهبی او این چنین سخن میگوید «گمان می‌رود تنظیم متن‌های مذهبی توسط کرتیر که بهنگام شاهنشاهی بهرام دوم صورت گرفته و بنام «درست دینی» اعلام شده بود و در واقع نخستین بار اوستارا بصورت احکام دینی درآورد . بقول مؤلف همین کتاب اوستا دست کم سه بار در زمان ساسانی تفسیر شده ۱ - در زمان کرتیر ۲ - در زمان آتوریات مهراسپندان ۳ - پس از نابودی مزدکیان (نقل از لوکونین ص ۱۵۶ - ۱۵۷) .

یکی دیگر از کسانی که درباره حیات سیاسی و دینی کرتیر اطلاعاتی به ما میدهد پ - ژ دومناسه (مناژ) است نویسنده مزبور درباره این روحانی مشهور اوایل دوره ساسانیان گوید :

«کرتیر ، هیربد نامدار و روحانی بزرگ طی مدت سی سال اعمال قدرت خویش که معاصر با سلطنت شاپور اول ، هرمزاول و بهرام دوم بود فقط به طرد نمایندگان مذاهب متنوعه از قلمرو ساسانیان اکتفا نکرد . چه بهتر رشته سخن را به خود وی واگذار کنیم : « آئین مزدائی به دست من تحکیم یافت و مردان فرزانه بحق مقام والا و نیروی شایسته یافتند . از بین مغان آنها که دچار وسواس و تردید بودند بدست من تنبیه شدند یا با اعتراف به خطای خویش گناهانشان بخشوده شد . آتشکده‌ها بدست من ایجاد و مغان برآن گماشته شد بفرمان آفریدگار شاهنشاه و من منصب آنرا تأیید نمودیم : در سراسر کشور ایران آتشکده‌های متعدد ساخته شد . ازدواج با اقارب دوباره ممنوع گردید ، آنها که پیروی از دیوان می‌نمودند به

۱۵ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی ص ۴۷۶ .

۱۶ - ص ۷۳ .

۱۷ - این مطلب جای بحث است که چطور موبد مذکور در زمان هفت پادشاه می‌زیسته ؟ لوکونین روسی در کتاب تمدن ایران ساسانی (ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا ص ۹۶ - ۱۹۵) نوشته است که : «از آخرین روزهای زندگی کرتیر آگاهی در دست نیست نمیدانیم بهنگامی که نرسی شهریاری را در دست گرفت این رجل مشهور سالخورده مذهبی آخرین روزهای زندگی را چگونه بسر آورد . گمان می‌رود که هنگامی که نرسی بر اریکه شاهنشاهی نشست کرتیر حدود هشتادسال داشت . راست است که در کتیبه نرسی از کرتیر یاد شده ولی مضمون این بخش را نمیتوان فهمید در چهار کتیبه «موبد اهورامزدا» (لقب کرتیر) از کوششهای کرتیر در راه دین یاد شده است این کتیبه‌ها تاکنون برجاست ولی در روزگار ساسانیان نام این شخص از گزارشهای رسمی و کتابهای دینی زدوده شد .

۱۸ - نقل از مقاله کرتیر و سنگنبشته او در کعبه زرتشت - والترهینتس - ترجمه و نگارش دکتر پرویز رجیبی - مجله بررسیهای تاریخی شماره مخصوص . ص ۳ تا ۶۶ .

۱۹ - همان مقاله بطور اختصار .

راهنمایی من به سوی یزدان بازگشتند. افسر از سر بسیاری از تاجداران برگرفته شد، کیش و آئین رونق و جلال یافت و امر خدا بر همه جا سایه افکن شد اگر تمام کارهایی را که انجام گرفته بنویسم بسیار بدرازا خواهد کشید. «۳۰».

باین ترتیب می‌بینیم که دومانز هم مانند هینتس با قرائت سنگنبشته‌های کرتیر به حقایقی درباره زندگی و فعالیت‌های این مرد پی برده است.

در کتاب اقلیم پارس استاد محمدتقی مصطفوی مطالب مبسوطی درباره کتیبه‌های پهلوی کرتیر در نقش رستم و نقش رجب و کعبه زردشت و سرمشهد نوشته‌اند که مطالعه آنها را به دانش پژوهان و کسانی که مایلند درباره موبد مشهور مزبور اطلاعات بیشتری کسب نمایند توصیه می‌نماید.

با مرگ کرتیر اقلیت‌های مذهبی نفس راحتی کشیدند و گذشت و اغماض نرسی شاهنشاه ساسانی که مخالف اقدامات کرتیر بود به آنها فرصتی داد که دست به تبلیغ دین خویش زدند و در پیشرفت اشاعه آن بکوشند بدستور نرسی پرستش ایزد اناهیتا دیگر بار معمول شد و معابد بسیاری برای این ایزد بنیاد نهاده شد نرسی شاهنشاه ساسانی به مانویان که هنوز در ایران زمین کم‌وبیش وجود داشته روی خوش نشان داد. این وضع تا زمان سلطنت شاپور دوم ذوالاکتاف (۳۷۹ - ۳۱۰) ادامه داشت و در طول این مدت در جائی نخوانده‌ایم که از جانب روحانیان زرتشتی و زمامداران وقت اذیت و آزاری به فرق مختلفه مذهبی در ایران وارد آمده باشد. زمانی که قیصر روم کستانتین (قسطنطین) فرمان میلانورا به سال ۳۱۳ م صادر کرد و برطبق آن فرمان آزادیهای لازم را به مسیحیان امپراطوری خویش داد، مسیحیان خسارج از قلمرو امپراتوری روم چون این بشارت به آنها رسید آرزو کردند همان آزادیهایی را که نصاری در روم بدست آورده‌اند اینان هم تحصیل کنند. از اینرو به امپراطوری روم متمایل شدند و جانب آن مملکت را گرفتند. این مسئله با منافع دولت ساسانی بهیچوجه سازگار نبود که اتباع مسیحی ایران بکشور رقیب و گاهی دشمن بدیده تحسین بنگرند و طرفدار آن باشند. بنابراین خواهیم دید که چگونه برخی از سلاطین مقتدر ساسانی سیاست‌خشنی در قبال مسیحیان در پیش می‌گیرند و روحانیون زرتشتی ایشان را در اتخاذ چنین روشی تشویق و تحریض می‌نمایند.

۷ - بهک Bahak

یکی از روحانیون مشهور زمان سلطنت شاپور دوم که مقام موبدان موبدی داشت «بهک» بود که در کتاب بندهش شجره نسب او به اختصار ذکر شده است^{۳۱} بهک پسر اورمزد ظاهراً در اتخاذ سیاست ضد نصاری حکومت ساسانی دست داشته است ...

۸ - آذرباد (آذرباد - آذربادمار اسپند ... Ataro-Pad)

آذرباد فرزند مار اسپند (مار اسپندان) داداردا، پسر دادیراد، پسر هودینو، پسر آذرباد، پسر منوچهر، پسر وهومن کیهار، پسر فریانو، پسر بهک، پسر فریدون، پسر فراشائیتار، پسر پوروسپ، پسر ویناسپ، پسر نیوارز، پسر وخش، پسر واهیدروس، پسر فراست، پسر گاک، پسر وخش، پسر فریان، پسر راگان، پسر دوراسروب، پسر منوچهر. البته منظور از ذکر شجره نسب کامل آذرباد از کتاب بندهش این بوده است که بگوئیم موبدان یا مغان معمولاً نسب خود را به منوچهر پادشاه سلسله پیشدادی می‌رساندند. آذرباد یکی از بزرگترین روحانیان زرتشتی عصر ساسانی است. شهرت او از جهات مختلف است، نخست از جهت اختیارات وسیعی که در امور مذهبی و سیاسی داشته (بعقیده مورخان مسیحی نفوذ و اقتدار او در دستگاه حکومت ساسانی زندگی را به اقلیت‌های مذهبی تلخ و ناگوار ساخته بود).

دوم در مورد تصویب متن اوستا و تدوین کتاب خرده اوستا .
 سوم از بابت اندرزنامه‌هایی که از او مانده و یا منسوب به اوست .
 اکنون بطور اختصار مطالبی دربارهٔ موبدان موبد مزبور و اقدامات و فعالیت‌های او
 ذکر مینمائیم : بهترین شرحی که دربارهٔ آذرباد نوشته شده از شادروان دکتر محمد معین است ،
 نویسندهٔ مزبور در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی دربارهٔ این روحانی بزرگ می‌نویسد :
 « آذرباد پورماراسپند از موبدان بزرگ زمان ساسانی و از پیروان متعصب آیین زرتشت
 پیامبر است . آذرباد و آذربات و آذربد که از اسامی معمول ایران باستان بوده در اوستا «آترپاته»
 Ataro-pat آمده ، در فروردین‌یشت ، بند ۱۰۲ فروهر پاکدین آترپاته ستوده شده است . لغت
 این کلمه بمعنی پناهنده آتش است و در نوشته‌های مورخان یونانی (آتروپاتس) ضبط شده ، در
 پهلوی آتورپات Atarpat (بهیانهای مختلف) آمده نام دوم که ماراسپند و مارسپند و
 ماراسفند هم نوشته شده در اوستا منشره سپنته Manthra Spenta آمده و این لغت بمعنی کلام
 مقدس می‌باشد .

بیست و نهمین روز هر ماه مارسپند یا مهراسفند نامیده می‌شود انوری گوید :

تا که در نطع دهر در باز بست رخ بهرام و اسب مهراسفند

در کتب دینی غالباً از آتورپات مارسپندان یاد شده ، در فصل ۳۳ بند هشتن که سلسله
 نسب برخی از موبدان بزرگ ذکر شده در بند سوم آن سلسله نسب آذرباد مهراسپندان را به
 منوچهر می‌رساند نظر به این نسب‌نامه ، آذرباد به بیست و دو پشت به منوچهر نبیره فریدون
 می‌پیوندد و چنانکه می‌دانیم سلسله نسب پیامبر ایران زرتشت نیز به چهارده پشت به منوچهر
 می‌رسد . در روایات داراب هر مزدیار مندرجست «موبدان موبد آذرباد مهراسفندان از سوی
 پدر از تخمه زراتشت اسفتمان بود و از سوی مادر از خاندان گشتاسب شاه»^{۲۲} .

همین مؤلف دربارهٔ تهیه و تنظیم متن اوستا که از زمان اردشیر بابکان توسط تنسر به انجام
 رسیده بود نوشته است که مجادلات و اختلافات میان روحانیون در مورد نسخه صحیح این کتاب
 هنوز کم و بیش موجود بود بفرمان شاپور برای پایان دادن به اختلاف آرای میان روحانیون
 رونوشتی از اوستای تنسر را در معبد آذرگشسب درشیز نهادند اما اختلاف نظرها به پایان نرسید ،
 شاپور دوم برای ختم این گفتگوها مجمعی به ریاست آذربدی مهراسپندان که موبد بزرگ بود
 تشکیل داد این انجمن متن صحیح و قطعی اوستا را تصویب کرد و آن را به بیست و یک نسک یا
 کتاب تقسیم نمود که معادل عدد کلمات دعای مقدس یثا اهوویرو Yatha Ahu Vairyo باشد .
 بنا بر سنت آذربد برای اثبات اینکه اوستای مذکور به این صورت نص صحیح است خود
 را به معرض امتحان (ور = Ordalie) آتش درآورده رخصت داد تا فلز گداخته برسینهٔ
 او ریزند .

در کتب روایات داراب هر مزد نوشته شده موبد آذرباد مهراسفند گفت :

«اگر شما را برستی و درستی دین پاک و نیک مزدیسنا شکی است من سوگند یاد کنم .
 کسانی که اندک تردیدی داشتند گفتند که چگونه سوگند یاد کنی ؟ آذرباد گفت آنچه‌آن که نه
 من روی بگذارید و من در نزد شما سروتن بشویم ، آنگاه روی گداخته بروی سینه من بریزند ،
 اگر من سوختم شما راست می‌گوئید و اگر نسوختم من راست کردم و شما باید دست از کجروی
 بردارید و بدین مزدیسنا پایدار مانید پس گمراهان این شرط پذیرفته آذرباد در پیش هفتاد هزار
 مرد سروتن بشتست و نه من روی گداخته بر سینه او ریختند و او را هیچ رنجی نرسید پس از همه

۲۰ - نقل از کتاب تاریخ تمدن ایران ترجمه جواد محیی ص ۱۹۴ .
 (21) Pahlavi texts part I E. W. West P. 145-146.

۲۲ - مزدیسنا و ادب پارسی ص ۱۵۲ و ۱۵۳ .

شبهه برخاست و بدین پاک بیگمان شدند و اعتراف کردند. ۴۴»

نویسنده کتاب مزدیسنا نقل قولهایی هم درباره آزمایش الهی آذرباد از کتاب و رسالات دینکرت و بهمن‌یشت و شایست و نشایست و مجمل‌التواریخ و غیره کرده است که از ذکر آن می‌گذریم و از پندهای منسوب به او صحبت می‌داریم.

در میان پندنامه‌های متعددی که باقیمانده و به زبان پهلوی می‌باشد پندنامه‌ای به آذرباد منسوب است که به قول کریستنسن حاوی نصایح عملی است مثلاً: «هرگز نباید راز خود را به زنان گفت و با احمقان بحث کرد و نباید چیزهای شنیده را چنان بازگوئیم که پنداری دیده‌ایم، و در موقع نامناسب نباید خندید، خواسته خویش را در برابر مردمان حسود نباید عرض کرد، پیش از گفتار باید اندیشید، زیرا که سخن نیندیشیده گفتن، چون آتش است، که ویران کند، نباید دشمن قدیم را چون دوست جدید پنداشت زیرا که دشمن چون مار است، اگر صدسال بگذرد دشمنی را از یاد نبرد، ولی باید دوست قدیم را دوست جدید نمود چون دوست کهن چون شراب است، هر قدر سال بر او بگذرد، لطیفتر و گواراتر گردد، غم و شادی جهان شایسته اعتنا نیست جهان را چون کاروانسرائی باید دانست که مردمان را بدان راه گذر افتد». در کتاب خرده اوستا که بوسیله آذرباد تدوین شده مطالب مربوط به نماز و دعا و اعیاد مذهبی و ایام متبرک و غیره ذکر گردیده است.

باید باین مطلب اشاره کرد که آذرباد سوای مقام و منصب موبدان موبدی، مهمترین شغل سیاسی را پس از شاه دارا بوده یعنی سمت بزرگفرمذاری (نخست‌وزیری) را داشته است. «باید دانست که آذرباد مهراسپندان را پسری بود بنام زرتشت و او را نیز پسری بود بنام آذرباد که هر دو در زمان ساسانیان موبدان بودند در چهار قرن نیم پس از زمان آذرباد مهراسپندان باز موبدانی از خاندان وی پیشوای دینی ایران بودند بنا بر نامه‌های اخلاف وی: زرتشت، آذرباد و آذرباد زرتشت و همچنین کرامات منتسب به آذرباد مهراسپندان و تدوین خرده اوستا توسط او و خدماتیکه در راه احیای آئین انجام داده بود و نیز انتساب سلسله نسب وی به پیامبر ایران همه این موجبات باعث شد که او را با زرتشت سپنتمان خلط کردند»^{۴۴} بحث در این باره بسیار شده و نتیجه گرفته‌اند که زرتشت آذرباد را نمی‌توان بجای زرتشت سپنتمان (زرتشت اصلی) پیامبر دانست.

شادروان پورداود درباره آذرباد مهراسپندان مطالبی بشرح زیر نوشته است:

«آذرباد مهراسپندان از مشهورترین موبدان عهد ساسانی و از مقدسان زرتشتی است در سنت مزدیسنا معجزات و کراماتی برای او قائل شده و بسیاری از کتب ادعیه پهلوی و یازند را بدو نسبت داده‌اند. بنا به سنت کهن خرده اوستا گردآورده همین موبدان موبد است»^{۴۵} درباره پند و اندرز موبدان موبد مزبور که برخی بنظم درآمده است قبلاً صحبت کردیم اکنون با ذکر چند بیت از اشعاری که درین خصوص سروده شده است از روایت بهمن پویخیه، به این بحث خاتمه می‌دهیم.

بدانگه که گشت او باندر زخفت
بود بیست و پنج هر پنج در
کنش پنج دیگر همی تو بدان
ز گوهر دگر پنج باشد بگوی
که این بیست و پنجست بامردمان
همان زندگانی و صحت و مرض
کنش از همه پنج دیگر بود
اثورنان و دیگرش ارتیستار
کنشنی بود این نه از اختر است

آذرباد ماراسفند این بگفت
که در روی کیهان قضا و قدر
بسود پنج در اختر مردمان
همانا دگر پنج باشد بخوی
اورماند ما در دگر پنج دان
خدائی و فرزند و زن هم عرض
مراین پنج یکسر ز اختر بود
آشویی و دروندی از روزگار
دگر و استریوش که بر زیگراست

ازین پنج آرایش آرد بجای
 بود خوردن و رفتن و راه گوی
 کنند دیگر خواب وقت آنچه من (؟)
 مرا اینها بخوی است نه از زمان
 ز راوی تو گوهر بیاراستی
 نه این پنج از راه اختر بود
 مرا پنج دانا چنین زد رقم
 نکوتر اگر نیز بدتر بود
 مرا این را چنین نام دانا نهاد^{۴۷}

بر آن کارکان می کند مرد رای
 دگر پنج کان گفت دانا بخوی
 چو بسیار شهوت ایا کم بزن
 دگر کار و کسب کم و بیش دان
 دگرهیم (=خیم) و مهر و بهی راستی
 مرا این پنج از نسل گوهر بود
 هس و ویر و قن باخرد نیز فهم
 یقین دانی از شیر مادر بود
 اورماند^{۴۸} مادر ز اصل و نژاد

۹ - مهروراز

۱۰ - مهر اکاوید

در کتاب بندهش فصل سی و سوم نام این دونفر ذکر شده البته با ذکر نام نیاکانشان و هر دو موبدان موبد بودند، نام مهروراز در متن انگلیسی کتاب (میترو - وراز Mitro-Varaz) و نام مهر اکاوید (میترو - آکاوید Mitro - Akavid) آمده است.

از زندگانی و فعالیت آندو اطلاعی نداریم لاجرم به ذکر شجره نسب آنها قناعت می کنیم.
 ۱ - مهروراز (میترو، وراز) پسر نیگاس، افرو، داک، پسر شیرتاشوسپ، پسر پرستو، پسر اورواد، گا، پسر تهم، Taham، پسر زریرو و پسر دوراسروپ، پسر مانوس (منوچهر؟).

۲ - مهر اکاوید (میترو - اکاوید) پسر مردان - وه - پسر افروباگ - وینداد - پسر وینداد ای پداک، پسر وای بوخت، پسر بهک، پسر وای بوخت ...

سایر موبدانی که در کتاب بندهش نام آنها ذکر شده است عبارتند از دورنامیک Durnamik و پوئیسین - شاد Puyisin - Shad و یودان بیم Yudan - Yim.

موبدانی که ذکر آنها گذشت اغلب در زمان شاپور دوم می زیسته اند در زمان سلطنت طولانی این پادشاه بعثت جنگ با رومیان اوضاع و احوال مسیحیان تعریفی نداشت همانطوری که قبلاً اشاره کردیم اینان به علت همکشی با رومیان جانب آنها را می گرفتند و این مسأله خشم و غضب زمامداران ایران را برمی انگیزخت، شاپور دوم به عیسویان پیام فرستاده بود که چون درین مملکت زندگی میکنند و از نعمات آن برخوردارند از دشمن ایران یعنی روم هم جانبداری می کنند مجازات آنها این است که مالیات بیشتری بپردازند و البته گفتیم که در اتخاذ این سیاست خشن نسبت به نصاری، روحانیون زرتشتی دخالت بسیار داشتند. مؤلف کتاب مسیحیت در ایران نوشته است که وقتی سیمون رئیس مسیحیان را به حضور شاه می آوردند موبد موبدان که همیشه کشیشان نصاری را جادوگر خطاب می کرد این بار هم به پادشاه ساسانی گفت: «سرجادوگران را آوردند» ما نام این موبدان موبد را نمی دانیم.

در همین کتاب از موبدان موبد آدیابن (هدیابینه) بنام آذریره - ادرشاپور موبدان موبد (بسال ۳۷۸) و آذرشک موبد اربل و دوموبد دیگر به نامهای زرتشت و تهم شاپور

۳۳ - مزدیسنا و ادب پارسی ص ۱۸۰ و ۱۸۱ و همچنین ۱۵۴ و ۱۵۵ .

۳۴ - همان کتاب ص ۱۵۶ - ۱۵۷ .

۳۵ - خرده اوستا - پوردادود ص ۳۰ - ۴۱ .

۳۶ - Awarmand

۳۷ - نقل از کتاب روایات داراب هرمز دیارج ۲ - چاپ بمبئی سال ۱۹۰۰ ص ۵۵ (از رساله اندرز

دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان متن پهلوی با ترجمه فارسی از ماهیار نوایی - نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره بهار سال دوازدهم .)

نویسنده کتاب موبدان فوق‌الذکر را در کشتار ترسایان شریک و سهیم می‌داند .
چون شاپور دوم در سال ۳۷۹ میلادی دیده از جهان فرو بست برادر کهنسالش اردشیر
سلطنت را از شاپور سوم پسر وی گرفت و خود به پادشاهی رسید (۳۸۳ - ۳۷۹ م) .
این اردشیر بگفته مورخان از شاپور دوم برادرش بزرگتر بود برخی از محققین
معتقدند که ناهبرده برادر شاپور دوم نبوده بلکه بطور جنبی از دودمان ساسانی پدیدار آمده بود. و قبل
از ولادت وی کوشی بسیار کرد تا تخت و تاج را تصاحب کند ولی به مقصود نرسید و بعد از
مرگ شاپور با طرد پسر او از سلطنت خود به شاهی رسید در اوایل سلطنت روش ملایمی در پیش
گرفت ولی او کینه موبدان و بزرگان را از قدیم در دل داشت در اولین فرصتی که بدست آورد
جمعی از بزرگان و منجمله موبدان موبد را به هلاکت رسانید نام این موبدان موبد را هم
نمی‌دانیم .

بلعمی به این مسأله این چنین اشاره می‌کند :

«چون هرمز بمرد^{۴۹} این اردشیر گفت مهتران عجم و موبدان راه ملک بدو دهند که
کسی دیگر نبود زیرا که شاپور هنوز اندر شکم مادر بود ، ایشان نکردند و وصیت هرمز نگاه
داشتند و بی‌دند تا شاپور از مادر بزاد و ملک بدو دادند و این اردشیر بدین مردمان عجم کینه
داشت و چون شاپور بزرگ شد او را نیکو همی داشت و چون شاپور بمرد اردشیر بملک برادرش
بنشست و مردمان عجم براو گرد آمدند و که پسر شاپور هنوز خرد بود پس از اردشیر هرمز
برادر شاپور بملک بنشست و تاج بر سر نهاد و مردمان را یکسال عدل و داد کرد پس چون ملک
بدو راست شد یکایکان را از آن مهتران پارس بکشت و موبدان عجم را همچنین بکشت و کین
خود همی خواست و چهار سال ملک بود . پس او را از ملک باز کردند و شاپور را بملک
بنشانند .»^{۴۰}

البته این داستان با حقیقت وفق نمی‌دهد چون اگر اردشیر از شاپور بزرگتر بوده و قبل
از ولادت وی دعوی سلطنت داشته باید در این زمان حداقل ۸۵ تا ۹۰ سال را داشته باشد (با
احتساب ۷۰ سال سلطنت شاپور دوم) و آن موبدان و بزرگانیکه در آن زمان مخالف او بودند
باید در زمان سلطنت وی بین ۹۰ الی ۱۲۰ سال سن داشته باشند ! ؟

۱۱ - آذربوزی (آذربد ؟)

آذربوزی موبدان موبد یزدگرد بزهگر (ائیم - گهنکار - دهر Dabhr) (درغگو
و فریکار) بود ، می‌دانیم در زمان سلطنت این پادشاه نسبت به اقلیت‌های مذهبی چه مسیحی و
چه کلیمی و غیره با مهربانی و عطف رفتار می‌شود و همین رافت و مهربانی و اغماض شاه
او را ائیم یا گهنکار میان موبدان و بزرگان ساخت . چون مسیحیان شاه را طرفدار خویش
دیدند شروع به تبلیغ شدید آئین خود کردند و پیروان بسیاری حتی از میان بزرگان و درباریان
برای خویش دست‌وپا نمودند این امر خشم و غضب موبدان را برمی‌انگیخت و در مقابل شاه قادر
به مقاومت نبودند تا اینکه در سالهای آخر سلطنت یزدگرد اول فرصتی یافتند تا انتقام خود را از
نصاری بگیرند و آن بهانه این بود که کشیشان مسیحی از محبت شاه نسبت به خود غره شده
و یکی از آنان در خوزستان آتشکده‌ای را که در جنب نمازخانه مسیحیان بود خراب و ویران
ساخت . فوراً خبر این کار زشت با آب و تاب بسیار بوسیله موبدان بگوش شاه رسید و او را
خشمناک ساخت و به اصطلاح ورق برگشت و اذیت و آزار مسیحیان دوباره آغاز شد موبدان موبد
این زمان یعنی آذربوزی برای سرکوبی کشیشان و جلوگیری از پیشرفت آئین آنها موقع را
غنیمت شمرد و در دربار شاه نفوذی که موبدان قبل از یزدگرد داشتند دیگر بار بدست آورده
و شاه را بر علیه مسیحیان برانگیخت. در این هنگام موبدی که آذربوزی نام داشت به یزدگرد
شکوه برد که نجبا از دین مغان برمی‌گردند و بدین ترسایان می‌گروند یزدگرد که رهسپار

سفری برای جنگ بود باو اجازه داد هر کاری را که برای برگرداندن آذربروه (یکی ازنجبای ایران در آن زمان بود که بکیش نصاری روی آورده بود) مناسب می‌داند بکند آذربوزی موفق شد شخص مذکور را دیگر بار به کیش زرتشتی برگرداند و زمینی را که او برای ایجاد کلیسا به یکی از کشیشان داده بود بازستاند کلیسای مزبور به آتشکده مبدل شد ولی نرس کشیش بدون نیت قبلی آتش را خاموش و وسایل کلیسارا دوباره به آن مکان آورد و دوباره آتشکده کلیسا شد! چون این خبر به موبدی که در حول وحوش آن کلیسا یا آتشکده می‌زیست یا برای سرکشی آمده بود رسید بقول نویسنده کتاب مسیحیت در ایران مردم را برانگیخت ، مردم محل نرس را دستگیر و تحت الحفظ به پایتخت (تیسفون) فرستادند . کشیش مزبور به حضور موبدان موبد یعنی آذربوزی برده و وی از نرس خواست که کلیسا را به آتشکده مبدل سازد و چون کشیش زیر بار نرفت بدستور موبدان موبد زندانی شد و بعد جریانهای دیگری پیش آمد که از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم .

۱۲ - زرواند از (هیربدان هیربد)

در زمان سلطنت بهرام پنجم (ملقب به گور) (۴۳۸ - ۴۶۱) موبدان و بزرگان دربار نفوذ و قدرت فراوانی کسب کردند^{۳۱} و سردهسته آنها مردی بود مهرنرسی نام که مقام وزارت داشت و یکی از فرزندان او به مقام هیربدان هیربد که به قول طبری همپایه مقام موبدان موبد بود^{۳۲} رسید نام او را زروانداز نوشته‌اند ، مهرنرسی بزرگمذار برای فرزندان آتشکده‌هایی ساخت از آنجمله آتشکده زرواندازان و غیره که بقایای آتشکده‌ها هنوز در جنوب فارس موجود است .

از هیربدان هیربد ، زروانداز و فعالیتهای مذهبی او به ما خبری نرسیده فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که اقتدار روحانیان زرتشتی در زمان بهرام بحدی بود که او را به اتخاذ سیاست خصمانه‌ای بر علیه مسیحیان برمی‌انگیختند . و مهرنرسی وزیر هم که نام او را مورخان اسلامی بلند آوازه ساخته‌اند تعصب شدیدی بدین زرتشتی داشت و در آزار مسیحیان می‌کوشید البته این مسأله را مورخان مسیحی خیلی با آب و تاب نقل کرده و از مهرنرسی به بدی یاد کرده‌اند .

۱۳ - مهرشاپور

موبدان موبد مشهور ایام سلطنت بهرام گور مهرشاپور نام داشت ، نویسندگان مسیحی از او بدگویی کرده‌اند . زمانی که گروهی از مسیحیان به زندان افتاده بودند بدستور دولت آنها را به کارهای شاق و طاقت فرسا امیداشتند و هدف و منظور از اینکار این بود که ایشان را وادار کنند دست از آئین خویش بردارند و زرتشتی شوند ولی آنها بقول عیسویان رنج و عذاب را بجان می‌خریدند و حاضر به ترك دین خود نبودند ، مهرشاپور شاه گفته بود پایداری و استقامت ایشان سایر مسیحیان را قویدل و جسور خواهد کرد بهرام پاسخ داده بود بیش از این

۲۸ - مسیحیت در ایران - سعید نفیسی - ص ۷۲ .

۲۹ - منظور هرمز دوم پدر شاپور است که از سال ۳۰۲ تا سال ۳۰۹ پادشاهی کرد .

۳۰ - ص ۹۱۸ .

۳۱ - درباره بهرام گور نوشته‌اند که : «او به هر زبانی سخن گفتی ، بوقت جوگان زدن پهلوی گفتی و اندر حربگاه ترکی گفتی ، و اندر مجلس با عامه دری گفتی ، و با موبدان و اهل علم پارسی گفتی ، و با زنان زبان هریو (هراتی) گفتی و چون اندر کشتی نشستی زبان نبطی گفتی و چون خشم گرفتی تازی گفتی !» نقل از زین‌الاحبار گردیزی ص ۲۸ .

۳۲ - تاریخ الطبری القسم الاول ۲ ص ۸۷۱ .

چه می‌توان کرد؟ دارائیشان ضبط شد، خانه‌هایشان را مهر و موم کرده‌اند، خودشان شکنجه می‌کشند. مهرشاپور بشاه گفت «اگر شاه اجازه دهد بی‌آنکه آزار دهم و بکشم ایشان را از دینشان برمی‌گردانم» شاه هم ایشان را پادشاه سپرد اما دستور داد آنها را نکند^{۳۳} بعد هم مطالبی درباره شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسای که مأمورین بدستور موبد بزرگ بمسیحیان داده‌اند صحبت می‌کنند و از پایداری و استقامت نصاری تمجید می‌نمایند شاید می‌خواهند با ذکر مصائب همکیشان خود دیگران را به گرویدن به آئین خود تشویق نمایند.

همین داستانها را در خصوص معصومیت مسیحیان کریستسن در کتاب ایران در زمان ساسانیان و میلر در کتاب تاریخ کلیسای قدیم ذکر کرده‌اند.

۱۴ - همگدین Hamaghden (داندنه همه احکام دین)

در زمان سلطنت یزدگرد دوم فرزند بهرام گور موبدان موبدی بود که از علم و دانش بهره کافی داشت احاطه او در علوم مختلف بخصوص در امور فقهی بحدی بود که باو همگدین لقب داده بودند، نوشته‌اند موبد مزبور بحدی درازبیت و آزار مسیحیان می‌کوشید که حدی نداشت استقامت عیسویان درقبال رنج و آزار او سبب شد که همگدین که وجدان بیداری داشت دگرگون شود و تغییر رویه دهد، و کمی بعد به حقانیت مذهب مسیح پی برد و دست از کیش زرتشتی بردارد. شکی نیست که این بار هم مورخان مسیحی گزافه‌گوئی کرده باشند، الیشاوس مورخ ارمنی موبدان موبدی را ذکر می‌کند که بواسطه اطلاع و خبرتی که در دانش دین داشت به لقب همگدین (یعنی دانائی همگی دین) ملقب شده بود وی هر پنج‌نامه‌ای را که حاوی کلیه شرایع و عقاید مغان بود خوانده بود...

نام آن پنج قانوننامه بقرار ذیل است: انپرتک اش Anpartk ash (درزیر این صورت ارمنی ظاهراً کلمه پهلوی امبردکیش Ambard - kesh مخفی است که معنی آن تقریباً «مجموعه کامل عقاید دینی» است). و بزپیت Bozpayit (به پهلوی بزپت Bazpatit به معنی اعتراف گناهان، اعتراف گناهان که در عهد ساسانیان معمول شد بدعتی بود که ظاهراً به تقلید ادیان خارجی (عیسوی؟ مانوی؟ شیوع یافت) و پهلویگ (قانوننامه) پهلوی - و پارسینگ دین (دین پارسی) و علاوه بر اینها رسوم «مخصوص» موبدان را هم می‌دانست^{۳۴}.

بهر حال گرویدن موبدی عالیه‌تام به آئین نصاری چیزی نبود که از نظر روحانیون متعصب زرتشتی قابل گذشت و اغماض باشد از اینرو برای نابودی او نقشه‌ای طرح شد و آن این بود که گفتند همگدین نسبت به شاهنشاه خیانت روا داشته و مستحق مرگ است و با این بهانه به مقصود رسیدند و روحانی مزبور را از میان برداشتند.

«بنا بر روایت الیزئوس، ناظر ارزاق که ریاست انجمن تحقیق و تفتیش دینی را داشت چون از این واقعه آگاه شد (جریان مسیحی شدن همگدین را) ترسید که به مسئولیت خود خون یکی از روحانیان بزرگ را بریزد قصد را بشاه عرض کرد، شاه فرمود تدبیری کن تا مردم آن ناحیه موبد را متهم به خیانت نسبت به سلطنت نمایند، وی چنین کرد و آن موبد گرفتار و محکوم به مرگ به وسیله گرسنگی شده، در بیابانی دور و بی‌آب و علف جان سپرد»^{۳۵}.

۱۵ - داد هر مز

دراواخر سلطنت قباد اول و در واقعه از میان برداشتن مزدک و مزدکیان، نام چند موبد مشهور بگوش ما میرسد، اینان در محاکمه و سپس در قلع و قمع فرقه مذهبی و اجتماعی مذکور دخالت مستقیم داشته‌اند. اکنون اسامی چندتن از آنها را ذکر می‌نمائیم:

پسر ماهداد - و بهشاپور - دادهر مز - آذرفروغ - یغ - آذربند - آذر مهر - بخت آفرید، که از میان آنها مشهورتر و سرشناستر، دادهر مز بود که به مقام موبدان موبدی رسید و در زمان خسرو اول انوشیروان قدرت زیادی به دست آورد. نکته قابل تذکر اینک در این زمان استقنان

مسیحی درنابودی مزدکیان با زرتشتیان همداستان شدند و ظاهراً از خصومت و دشمنی نسبت به یکدیگر دست برداشتند. دربارهٔ اختیارات موبدان در دورهٔ سلطنت قباد اول چند کلمه‌ای از قول مورخ رومی پروکوپیوس نقل می‌نمائیم: «قباد سخت بیمار گردید و یکی ازندمای خود موسوم به موبد را که اعتمادی کامل به وی داشت نزد خویش طلبید و دربارهٔ خسرو و اوضاع آینده کشور با او مشورت نمود و گفت می‌ترسم ایرانیها پس از من به وصایای من عمل نکنند و حاضر به پذیرفتن پادشاهی خسرو نشوند، موبد بوی گفت که وصایای خود را بنویس و مطمئن باش که ایرانیان هرگز جرأت نخواهند کرد که آن را نادیده انگارند، به این جهت قباد وصیت کرد که پس از او خسرو جانشین وی می‌شود و برابر ایرانیان سلطنت خواهد کرد و وصیتنامه را موبد به خط خود نوشت و به امضای شاه رسانید و طولی نکشید که قباد از دنیا رفت (۱۳ سپتامبر ۵۳۱) پس از آنکه مراسم به خاک سپردن پادشاه مطابق رسوم و قواعد معمولی ایران انجام یافت کاوس به پشتگرمی قانون کشوری که حق پادشاهی را به پسر بزرگ شاه می‌دهد دراندیشه تصرف تخت و تاج برآمد ولیکن موبد مانع انجام مقصود وی گردید و گفت هیچ کس نمی‌تواند به پادشاهی ایران برسد مگر آنکه بزرگان کشور همگی به انتخاب او رأی دهند، باین جهت کاوس انجمنی از بزرگان و سران ایران ساخت و می‌پنداشت که همه آنها بی‌مخالفت به پادشاهی او رأی خواهند داد، لیکن درحیثی که انجمن برپا بود موبد وصیتنامه قباد را خواند و حاضرین را از راه شاه متوفی دربارهٔ پادشاهی خسرو آگاهی ساخت، بزرگان ایران چون از مضمون وصیتنامه قباد آگاه شدند به پاس خدمات و نیکیهای گذشته او وصیتش را محترم شمردند و خسرو را به پادشاهی برگزیدند»^{۳۶}.

به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که نفوذ و قدرت موبدان در اواخر سلطنت قباد و اوایل سلطنت نوشیروان فرونی می‌گیرد ولی بعداً خواهیم دید که چگونه انوشیروان از قدرت این جماعت می‌کاهد و آنها را تحت نفوذ و سیطره خویش درمی‌آورد.

مؤلف تاریخ اجتماعی ایران نوشته است^{۳۷} که خسرو به زیان پدر خود با موبدان یاری می‌کرد موبدان ویرا بسیار بزرگ داشتند و لقب انوشگروان و دادگر به او دادند. برمی‌گردیم به فعالیت‌های موبد بزرگ داهرمز در زمان انوشیروان، البته این بار هم آگاهی ما دربارهٔ این شخص از منابع مسیحی است که نوشته‌اند زمانی که مارابا^{۳۸} سرپرستی روحانیان مسیحی را در ایران برعهده داشت به علت گذشت و اغماض شخص شاه در مسائل مذهبی، فرصتی بدست وی و کشیشان افتاد تا در اشاعه مذهب خویش بکوشند و در اقصی نقاط شاهنشاهی ساسانیان پیروانی برای خود بدست آورند این مسأله موبدان موبد و سایر روحانیان زرتشتی را که از ترس شاه چندان جرئتی برای مقابله با مسیحیان در خود نمی‌دیدند به شدت رنج می‌داد بقول کریستن سن قدرت پادشاه نسبت به روحانیون فرونی گرفته و آن را تحت الشعاع خود قرار

۳۳ - مسیحیت در ایران ص ۱۳۳ - ۱۳۴.

۳۴ - ایران در زمان ساسانیان ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

۳۵ - همان کتاب ص ۳۳۶.

۳۶ - جنگهای ایران و روم تألیف پروکوپیوس ترجمه محمد سعیدی ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳۷ - تاریخ اجتماعی ایران - از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان - سعید نفیسی ص ۱۶.

۳۸ - میلر مؤلف کتاب تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران (ص ۳۰۴) درباره مارابا

اسقف نوشته است: «مارابا عضو يك فامیل معروف زرتشتی و در جزو مغان بوده و نایب‌الحکومه ایالت بیت ارمای بوده است، روزی می‌خواست داخل قایقی شود و از دجله عبور نماید که دید که یکنفر جوان مسیحی از اهل نصیبین در قایق نشسته و منتظر حرکت است، مارابا نخواست پیش این پسر مسیحی بنشیند، او را از قایق بیرون کرد، قضا را طوفانی برخاست و قایق از حرکت باز ایستاد، مارابا از کار خود پشیمان شد و از جوان دلجوئی کرد و درباره مسیحیت از وی سؤالاتی کرد و پاسخ مناسب شنید و آنگاه مسیحی شد ۱۹.

داده بود و خطری که از جانب روحانیون در گذشته ممکن بود سلطان را از تخت و تاج به زیر آورد از میان برخاست^{۳۹}.

ولی با این حال گهگاهی به علت وقوع جنگ میان ایرانیان و رومیان فرصت تصفیه حساب دست می‌داد و موبدان با رنج دادن مسیحیان تسکین خاطر می‌یافتند، مثلاً زمانی که انوشیروان برای فتح لازیکا عازم آن خطه شد موبدان موقع را مناسب یافته به زجر و آزار مسیحیان و پیشوایان آنها پرداختند و گاهی هم با وجود حضور شاه در پایتخت وقتی اوضاع را مساعد می‌دیدند پیشوایان مسیحی را برای بازجوئی فرا می‌خواندند:

«هنگامی که مارابا تازه از نواحی دور دست که برای بطلان بدعتهای منافقان کلیسایی شرق بدانجا رفته بود بازگشته بود ویرا بزور وادار کردند که در جلسه انجمن مغان در «بیت آرامائی» حاضر شود... چنان می‌نماید که جائلیق آزادانه به این جلسه رفته باشد، موبدان موبد «داد هرمز» ریاست جلسه را داشته است دوتن از سرکردگان آذرپره (شهر داور) و دادستان ایران استغف را بدین متهم کردند که در سفر خود در دامنه‌های جنوبی نجد ایران بهره‌مند شده و معتقدان بدین مزدیسنی را جلب کرده و با تهدید به کیفرهای مذهبی ترسایان را از ادامه برخی از اعمال بت پرستان از آنجمله خوردن گوشت جانورانی که مغان بر آنها اورادی خوانده‌اند بازداشته است»^{۴۰}.

مارابا چندین بار دستگیر و زندانی شد ولی هر بار بدستور نوشیروان از حبس رهایی یافت، موبدان را آن قدرت نبود که فرمان قتل او را از شاه بگیرند و از طرفی بیم آن می‌رفت که با نابودی وی آن هم در زمانی که شاه سرگرم جنگ با رومیان بود، مسیحیان بیشمار ایران قیام نمایند و اوضاع مملکت پریشان گردد البته این استنباطی است که مورخان مسیحی از وضع آن زمان می‌کردند و شاید هم چنین نبود. وقتی مارابا به مرگ طبیعی درگذشت به علت رنجهایی که در راه گسترش مسیحیت متحمل شده بود پیروانش به او عنوان شهید راه دین دادند چون رنج و مرارت وی را کمتر از شهادت نمی‌دانستند.

در هر صورت دوران موبدان موبدی داهرمز هم با مبارزات زرتشتیان و مسیحیان همراه بود و از شرح زندگانی و سایر فعالیت‌های وی بیخبریم (شاید هم نگارنده بیخبر باشد). کریستن‌سن نوشته است که موبدان موبد آزادشاه در زمان خسرو اول مقام موبدان موبد را داشته است و دیگر چیزی درین باره نوشته و در منابع دیگر هم از موبد مذکور و کارهایش ذکری به میان نیامده است.

وقتی خسرو پرویز به پادشاهی رسید به علت توجهی که به مسیحیان داشت و برخی از همسرانش چون مریم و شیرین مسیحی بودند کار دوفرقه مسیحی ایران یعنی نسطوری و بعقوبی بسیار پیشرفت نمود و اینان بدون توجه به مذهب رسمی کشور با یکدیگر رقابت و دشمنی داشتند. هر چند نوشته‌اند که خسرو برای جلب قلوب زرتشتیان جهت ایشان آتشکده‌ها ساخت و در آنها دوازده هزار تن هیرید برای تلاوت ادعیه جای داد (؟) و یا با هوشترین موبدان را مأمور کرد که تفسیری نو بر کتاب اوستا بنگارند. با این حال موبدان را قدرتی نمانده بود که در مقابل امتیازاتی که شاه به نصاری داده است مخالفت نمایند. تنها در اواخر سلطنت این پادشاه است که به علت شکست از رومیان، روحانیان و اشراف دست به دست هم می‌دهند و خسرو را از سلطنت خلع می‌نمایند.....

۱۶ - فرخان موبدان موبد یزدگرد شهریار

درباره موبد مزبور آگاهی ناچیزی داریم، در مقدمه شاهنامه ابومنصوری که قریب شش سال زودتر از ترجمه تاریخ طبری که در سبصد و پنجاه و دو با تمام رسیده و به قول شادروان

محمد قزوینی فعلاً قدیمترین یادگار نثری خواهد بود که از زبان فارسی بعد از اسلام تاکنون مانده است ذکر شده که موبد نامبرده در زمان یزدگرد و پس از او می‌زیسته است اکنون عین آن مطلب «... و از فرخان موبدان موبد یزدگرد شهریار و از رامین بنده یزدگرد شهریار بود آگاهی همچنین آمد و از فرود ایشان بدویست سال برسد که یاد کنیم از گاه آدم بازچندا است.»^{۴۱} چون تازیان برای ایران دست یافتند گروهی از موبدان به همراه یزدگرد و یا فرزندانش ترک وطن گفتند و چون یزدگرد هلاک شد موبدان با تفاق گروهی از زرتشتیان راهی چین شدند و دسته عظیمی از آنها به هند رفته در آن خطه رحل اقامت افکندند در کتاب ایران شاه مرحوم پورداود چگونگی مهاجرت زرتشتیان به هند ذکر شده است، گروهی از موبدان با وجود همه مصائب و دشواریهایی که به علت تسلط بیگانه بر آنها وارد آمده بود در میهن خویش باقیمانده و به نیایش اهورمزدا و راهنمائی زرتشتیان همت گماشتند.

۳۹ - ایران در زمان ساسانیان ص ۲۸۵ و ۲۸۶ .

۴۰ - مسیحیت در ایران ص ۲۲۳ و ۲۲۴ .



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یادآوری

در شماره صد و هفتاد و پنجم مجله هنر و مردم، اردیبهشت ماه ۲۳۶۵، شرح تصاویر صفحه ۸ به اشتباه سردر مسجد علی و درب امام - گنبد چاپ شده بود. از خوانندگان ارجمند انتظار داریم این اشتباهات را به گونه زیر اصلاح فرمایند:

دربست
مسجد جامع اصفهان
گنبد هارون ولایت

نادربست
سردر مسجد علی
درب امام - گنبد